

این مقاله را با احترام و ارادت، به دوست وفادار و ایران‌دوستم، صمد امین، تقدیم می‌کنم.

از پهلوان تا سیاستمدار؛ وقتی جوانمردی از میدان سیاست غایب می‌شود

ایران از معدود سرزمین‌هایی است که در حافظه تاریخی و ادبی خود، سلسله‌ای پیوسته از قهرمانان اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی و عامیانه را حمل کرده است؛ از جمشید و فریدون و کاوه آهنگر در جهان اسطوره، تا رستم و سهراب و گرشاسب و آرش در روایت‌های حماسی، از کوروش در تاریخ باستان تا چهره‌هایی چون داش‌آکل در ادبیات معاصر و حسین کرد شبستری در فرهنگ عامه. البته این شخصیت‌ها همه از یک جنس نیستند؛ بعضی اسطوره‌اند، بعضی شخصیت تاریخی، بعضی قهرمان ادبی و بعضی در مرز میان تاریخ و افسانه ایستاده‌اند. همین تنوع، خود نشانه غنای فرهنگ ایرانی است.

حسین کرد شبستری از همین جنس آخر است؛ پهلوانی که زندگی تاریخی او بطور قطعی قابل اثبات نیست، اما قصه‌اش یکی از مشهورترین روایت‌های عامیانه فارسی شده است. دانشنامه ایرانیکا او را قهرمان یک رمانس عامیانه فارسی می‌داند که ماجراهایش در فضای عصر شاه‌عباس صفوی می‌گذرد. قدیمی‌ترین نسخه شناخته‌شده این داستان متعلق به ۱۸۳۹-۱۸۴۰ است، هرچند خود روایت احتمالاً پیش‌تر در سنت شفاهی نقالان وجود داشته است. حسین در این داستان نیرویی تقریباً فوق‌انسانی دارد، شجاع و بی‌پاک است و مهمتر از همه، به‌عنوان نمونه‌ای متأخر از آرمان ایرانی **جوانمردی** تصویر می‌شود؛ انسانی که زندگی‌اش را در خدمت مبارزه با بی‌عدالتی قرار داده است.

اهمیت حسین کرد اما در قدرت بازوی او نیست. اگر فقط زور بازو معیار بود، تاریخ ایران هزاران جنگجو داشته است. چیزی که از او «پهلوان» می‌سازد، همان تمایزی است که فرهنگ ایرانی میان **پهلوان** و **صرفاً قدرتمند** قائل شده است. پهلوان کسی نیست که فقط بتواند دیگری را بر زمین بزند؛ کسی است که قدرت خود را در خدمت ضعیفتر از خود قرار دهد، وفاداری را بر منفعت ترجیح دهد و در لحظه‌ای که می‌تواند ظلم کند، از ظلم خودداری کند. به همین دلیل نیز ایرانیکا حسین کرد را در امتداد سنت جوانمردی ایرانی قرار می‌دهد، نه صرفاً در ردیف جنگاوران.

همین معنا را، با صورتی دیگر، در کاوه می‌بینیم؛ آهنگری که قهرمانی‌اش از تاج و تخت نمی‌آید، بلکه از «نه» گفتن به ضحاک آغاز می‌شود. آرش نیز پهلوان است، اما عظمتش نه در کشتن دشمن، بلکه در بخشیدن جان خود برای تعیین مرز وطن است. رستم اگر فقط زورمند بود، هزار سال در حافظه ایرانی باقی نمی‌ماند؛ تراژدی او از آنجا آغاز می‌شود که قدرت با مسئولیت، وفاداری، خطا و تقدیر در هم می‌آمیزد.

حتی داش آکلِ صادق هدایت، که اساساً شخصیت تاریخی نیست بلکه قهرمان داستانی است، بازمانده همان جهان اخلاقی «مرام» و جوانمردی است؛ جهانی که ارزش انسان را نه با شعار، بلکه با رفتارش در لحظه دشوار می‌سنجد.

و شاید درست همین‌جا بتوان تفاوتی تلخ میان «پهلوان» و بخشی از سیاست امروز ایران دید. سیاست امروز ما پر از خشم است، اما همیشه پر از فهم نیست؛ پر از دشمن است، اما همیشه صاحب آرمان روشن نیست. بسیاری می‌دانند از چه کسی متفردند، اما کمتر می‌دانند پس از کنار رفتن او چه می‌خواهند بسازند. فاصله عظیمی وجود دارد میان **کینه نسبت به حاکم و تعهد به جامعه**. اولی می‌تواند انسان را به تخریب بکشانند؛ دومی او را مجبور می‌کند حتی در اوج خشم، به فردای کشور فکر کند.

پهلوان سنت ایرانی دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند. او فقط علیه ظالم نیست؛ برای مظلوم است. فقط می‌داند با چه چیزی بجنگد؛ می‌داند از چه چیزی باید دفاع کند. اگر سیاست از این نیمه دوم تهی شود، دیگر جوانمردی نیست؛ صرفاً دشمنی است.

شاید بحران امروز ما نیز تا حدی همین باشد: قهرمان سیاسی بسیار می‌خواهیم، اما کمتر درباره منش پهلوانی سخن می‌گوییم. در حالی که فرهنگ خود ما قرن‌ها پیش گفته بود قدرت بدون جوانمردی خطرناک است، شجاعت بدون خرد می‌تواند ویرانگر باشد و مخالفت با ستمگر، اگر با حمایت از انسان همراه نباشد، هنوز عدالت نیست.

حسین کرد شبستری، چه شخصیت تاریخی بوده باشد و چه محصول تخیل جمعی، به همین دلیل اهمیت دارد. جامعه‌ای که چنین شخصیت‌هایی می‌سازد، در حقیقت آرزوی اخلاقی خود را در قالب آنان بیان می‌کند. افسانه همیشه گزارش تاریخ نیست؛ گاهی گزارشی است از آنچه یک ملت آرزو داشته **انسان باشد**. از این منظر، حسین کرد فقط یک پهلوان نیست؛ آینه‌ای است که جامعه در آن تصویری از شجاعت، وفاداری، زیرکی و جوانمردی مطلوب خود را دیده است. و شاید سؤال امروز ما دقیقاً همین باشد: چرا جامعه‌ای که روزگاری قهرمانش را کسی می‌ساخت که برای ضعیفتر از خود می‌ایستاد، امروز گاهی قهرمان را با کسی اشتباه می‌گیرد که فقط بلندتر فریاد می‌زند، بیشتر نفرت می‌ورزد یا وعده انتقام سخت‌تری می‌دهد؟ پهلوانی از جایی آغاز می‌شود که دشمنی پایان می‌یابد و مسئولیت آغاز می‌شود. ایران امروز بیش از قهرمانانی که فقط دشمن را بشناسند، به انسان‌هایی نیاز دارد که مردم را بشناسند؛ درد جامعه، پیچیدگی تاریخ، امنیت کشور، کرامت مخالف و مسئولیت فردای پیروزی را بفهمند.

زیرا کاوه فقط ضحاک را نمی‌خواست براندازد؛ عدالت می‌خواست. آرش فقط تیر نینداخت؛ وطن را معنا کرد. و حسین کرد در حافظهٔ عامه فقط به این دلیل باقی نمانده که شمشیر می‌زد، بلکه چون قرار بود قدرت‌ش در خدمت جوانمردی باشد. شاید آنچه امروز کمیاب شده، قهرمان نیست. **جوانمردی است.**

مهدی روسفید- برلن

27.08.2026